



وظیفه مؤمن حفظ حریم دین است/ عدم اطاعت از فرد غافل از یاد خدا

یکی از وظایف حتمی انسان مدعی اسلام و ایمان، که اگر اهمیت آن بیش از نماز نباشد، کم‌تر از نماز نیست، این است که حریم دین خود را با توجه به این مسائل حفظ کند.

یکی از وظایف حتمی انسان مدعی اسلام و ایمان، که اگر اهمیت آن بیش از نماز نباشد، کم‌تر از نماز نیست، این است که حریم دین خود را با توجه به این مسائل حفظ کند.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر گفتاری از آیت الله مرتضی تهرانی در مورد آیه «وَلَا تُطِيعُ مَنْ أَغْلَقْنَا قُلُوبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ» است که در ادامه می‌خوانید؛

تبیین چارچوب دین‌داری در آیه‌ها؛ کریمه

آیات کریمه‌ای قرآن کلاً آموزنده و مشتمل بر علوم بسیاری است. بعضی از آیات نسبت به بعضی دیگر جایگاه کلیدی دارد. یک نمونه‌ای آن، آیه‌های بیست و هشت از سوره مبارکه‌ای مبارکه‌ای کهف است. عقل به انسانی که پذیرفته است که خالق دارد حکم می‌دهد؛ کند که از خالق خود اطاعت کند. این آیه‌ها کریمه چارچوب دین‌داری، اعم از دین مقدس اسلام و سایر ادیان آسمانی را به انسان مؤمن می‌آموزد. البته جهات بحث دیگری نیز در این آیه‌ها وجود دارد.

در جامعه‌ای ما و سایر جوامع علوم متعدد و مختلفی به کار گرفته می‌شود. یکی از این علوم، علم پزشکی است. در هیچ جامعه‌ای تمام افراد از این علم برخوردار نیستند و قهراً در صورت بیمار شدن، فرد بیمار را به کسانی ارجاع می‌دهند که متخصص این دانش هستند. ما هنگامی که به پزشک مراجعه می‌کنیم و نسخه و دستوری می‌گیریم، با او چون و چرا نمی‌کنیم که به چه دلیل شما این داروها تجویز کردید. زیرا او را متخصص می‌دانیم و به او اعتماد کرده‌ایم. او هم نسخه داده است و وظیفه‌ای ما هم اجرا کردن نسخه است تا سلامتی خود را به دست آوریم. چون و چرا با پزشک صحیح نیست، زیرا برای دریافت پاسخ چنین سوالاتی به سال‌ها تحصیل و سپس کسب تجربه کافی نیاز است.

البته با وجود تحصیلات و تجربه زیاد باز هم امکان اشتباه کردن وجود دارد و مشاهده می‌شود که دانشمندان پس از مدتی به برخی اشتباهات قبلی خود اعتراف می‌کنند. علت این خطاهای اجتناب‌ناپذیر این است که علوم و دانش‌هایی که انسان‌ها فرا می‌گیرند، اطلاعاتی است که از تجربیات به دست آمده است و پشتوانه‌ای آن برهان عقلی و یا وحی الهی و وحی منزل نیست. در مورد برهان عقلی، اهل فن می‌گویند برهان عقلی هم خیلی محکم نیست. اهل بعضی از علوم در مورد فلاسفه و اهل برهان گفته‌اند که ((پای استدلالیان چوبین بود، پای چوبین سخت بی‌تمکین بود)).

درصد خطاپذیری مسائل علمی در علوم متعارفی متفاوت است. هر چه بعد عقلی در این علوم قوی‌تر باشد، احتمال خطاپذیری آن کم‌تر است. عقل نیرویی است که خدای متعال در انسان خلق کرده است. با در اختیار داشتن علم منطق برای جلوگیری از اشتباه در براهین و استدلال‌ها، احتمال خطا کاهش می‌یابد. به همین ترتیب هر چه بعد وحیانی و معنوی و الهی این علوم قوی‌تر باشد، خطاپذیری آن کم‌تر است، زیرا اثبات وحی با ادله‌ای عادی نشده است. اگر انسانی بخواهد افراد جامعه‌ای خود را به یک موضوع قابل قبول عقلایی دعوت کند، اگر پشتوانه‌ای این دعوت، وحی باشد و این فرد مدعی نبوت باشد، تا ارائه‌ای می‌معهزه نکند، مردم از او نمی‌پذیرند. معجزه یعنی کارهایی که افراد عادی را به عجز و ناتوانی می‌رساند، و هر کسی نمی‌تواند آن کار را انجام دهد. با معجزه هم درصد بسیار کمی این دعوت را می‌پذیرند. صفحات تاریخ این وضعیت را به ما نشان می‌دهد و در آینده نیز چنین خواهد بود.

هنگامی که در علوم متعارفی و طبیعی وضعیت این‌گونه است، که انسان جاهل و بی‌اطلاع، حق بحث و مجادله با انسان مطلع و کارشناس را ندارد، در علوم دینی و الهی هم اگر اهمیت و حساسیت مسئله بیش‌تر از این نباشد، کم‌تر از این نیست. ما پذیرفته‌ایم که برای کسب تخصص در پزشکی نیاز به به سالها تحصیل و کسب تجربه است، در حالی که علم دین را کوچک فرض کرده‌ایم که معتقدیم هر شخصی که خود را مسلمان

و مؤمن نامید، می‌تواند از کارشناس دین توقع داشته باشد که فلسفه‌ی تمام فروع دین و احکام و چند هزار مسئله در توضیح‌المسائل را، در یک جلسه کوتاه از یک روحانی دریافت کند.

بیان احکام و قوانین الهی از کانال وحی

حداکثر تعداد پیامبران یک‌صد و بیست و چهار هزار نفر نقل شده است، در حالی که پزشکان بسیار زیادی تاکنون در این دنیا وجود داشته‌اند، اما لازم است یک انسان بیش از ده سال عمر صرف کند تا مقدماتی از پزشکی را بیاموزد. چگونه است که در علم خداشناسی، و دین‌شناسی هر کسی به خود اجازه می‌دهد که به عنوان مثال اثبات رکعات نماز صبح را درخواست کند؟ این نوع اثبات‌ها با علم مخصوص به خود انجام می‌شود و با قواعد علوم طبیعی میسر نیست. اگر این سوال کننده هم سال‌ها عمر خود را در علوم حوزوی سپری کند این دلایل را فرامی‌گیرد. باید قدردان یک عالم دینی بود که فلسفه‌ی بافی نمی‌کند و اعلام می‌کند دلایل برخی از موارد را نمی‌داند، که به عنوان مثال چرا نماز صبح دو رکعت و نماز مغرب سه رکعت است. بیان احکام و قوانین از آن کانالی است که برای ما ثابت شده است، که اتصال به وحی دارد و از سوی حق تعالی است. تا این امر بر ما اثبات نشود، چیزی را نمی‌گوییم.

صدوق علیه‌الرحمه در علل‌الشرائع نقل می‌کند که از حضرت صادق صلوات‌الله‌عنه سؤال کردند که فلسفه‌ی فلان عبادت، و فلان عمل شرعی چیست؟ حضرت چند مورد از حکمت‌های آن را بیان فرمودند و سپس تصریح کردند، که علاوه بر این موارد حکمت‌های دیگری هم دارد. معصوم صلوات‌الله‌عنه بخیل یا جاهل نیست، زیرا علم ایشان با علم ما فرق دارد. علم ما تحصیلی است و در آن خطا و اشتباه هم بسیار است. علوم علما، مراجع، فقها، تحصیلی است و اگر بعد از سی سال متوجه شوند که اشتباه کرده‌اند، اعلام می‌کنند. گاهی حتی در یک سال چند بار نظرشان در مورد یک مسئله تغییر می‌کند و همان نظر جدید را اعلام می‌کنند. عقل ما بیش از این انتظار ندارد، و در زمان غیبت معصوم صلوات‌الله‌عنه اجماعین وضع همین است. البته در زمان غیبت نباید بساط دین را جمع کرد تا حضرت تشریف بیاورند، و همه چیز را به ما یاد بدهند. بلکه به آن مقداری که یقین داریم، یا مظنه داریم و ظن‌کنیم، به آن عمل می‌کنیم.

دشمنان این توقع بی‌جا را در مغز بعضی جوان‌های ما وارد کرده‌اند که کارشناس دین باید فلسفه‌ی احکام را کلاً برای آن‌ها بیان کند. امکان ندارد که بتوان کلاسی به عنوان بیان فلسفه‌ی احکام باز کرد تا هر کسی می‌خواهد فلسفه‌ی احکام را بفهمد در آن کلاس ثبت نام کند. این کار نادرست است. حداقل ده سال عمر و روزی ده-دوازده ساعت وقت برای فراگیری علوم حوزوی لازم است. اگر کسی بخواهد از چارچوب و پیکره‌ی این دین اطلاعات پیدا کند، باید به کارشناس مراجعه کند. اگر پاسخ کارشناس از ضروریات اسلام نباشد، احتمال این‌که نظر یک مجتهد اشتباه باشد وجود دارد. با این مراجعه، به حکم عقل احتمال اشتباه کم‌تر می‌شود. این فرد به جواب کارشناس عمل می‌کند. اگر جواب اشتباه بود، عمل‌کننده را مجازات نمی‌کنند، چون به وظیفه‌ی خود عمل کرده است. کارشناس هم برای اعلام این نظریه، به خدای خود این‌گونه جواب می‌دهد که من در حد توان به دنبال کسب اطلاعات از قرآن و روایات رفتم و ادله‌ی آن را بررسی کردم، و در این حد مطلب را فهمیدم و عمداً خلاف نگفتم.

مأجور یا معذور بودن فقیه در هنگام اعلام نظر

لذا علما به دو جمله تمسک می‌کنند. وقتی که فقیه حکم می‌کند و نظر می‌دهد، اگر نظر او واقعاً مطابق با واقع باشد، و هیچ اشتباهی در کار نباشد، مأجور است، و خدای متعال به او اجر می‌دهد؛ و اگر اشتباه کرده باشد، چون به اندازه‌ی آن‌که توقع از او می‌رود برای پیدا کردن واقعیت تلاش کرده است، معذور است. بسیاری موارد که فقها از کلمه‌ی احتیاط واجب در رساله‌ها استفاده می‌کنند، نشان‌گر آن است که نتوانسته‌اند یک نظریه‌ی قطعی از ادله‌ی موجود در روایات و آیات برای آن مسئله داشته باشند. این قصور است، و تقصیر نیست. کسی که توان برداشتن صد کیلو بار از زمین را ندارد، مقصر نیست، بلکه قاصر است. در زمان غیبت، وظیفه جز این نیست. اگر انسان این‌گونه دورنما و پیکره‌ی نه تنها اسلام، بلکه همه‌ی ادیان آسمانی را در مغز خود ترسیم کند می‌فهمد که نمی‌تواند به باطن فلسفه‌ی احکام برسد.

ابان بن‌تغلب از امام ششم صلوات‌الله‌عنه سؤال کرد، اما جوابی که حضرت دادند با عقل

او تطبیق نکرد و گونه‌ی zwnj؛ ای دیگر را مطرح کرد و پرسید: آیا جواب واقعی این zwnj؛ گونه نیست؟ حضرت فرمودند: "یا ابان هذا قیاس و السُّنَّةُ إِذَا قِیَسَتْ مُجَقَّ الدِّینِ، دینُ الله لا یُصاب بِالْعُقُول". دین خدا را نمی zwnj؛ شود با عقل تطبیق کرد، یعنی با ریاضیات و فلسفه قابل تطبیق نیست. بلکه با کلام معصوم، با قرآن، با وحی، و با روایات معتبره zwnj؛ ای که علما از آن اعراض نکرده zwnj؛ باشند، قابل تطبیق است. اشتباه است که تصور کنیم تمام احکام دین باید مانند دو دو تا چهار تا، قابل روشن شدن باشد.

آیه zwnj؛ ی بیست zwnj؛ وهشت از سوره zwnj؛ ی مبارکه zwnj؛ ی کهف، و لا تُطِغْ مَنْ أَغْفَلْنَا؛ raquo؛ فرمولی به دست انسان می zwnj؛ دهد، اگر انسان به این آیه توجه کند، درمی zwnj؛ یابد که در این آیه نکات متعددی وجود دارد. این آیه اجمالاً چارچوب دین را برای انسان ترسیم می zwnj؛ کند. بزرگانی مثل مقام رسالت هم که می zwnj؛ توانستند اطلاع از علوم واقعی و الهی داشته باشند، مجاز نبودند از آن علم استفاده کنند و جواب مردم را بدهند. از رسول اکرم صلی zwnj؛ الله zwnj؛ علیه zwnj؛ وآله zwnj؛ وسلم منقول است: "إِنَّمَا أَقْضَى بَیْنَكُمْ بِالْإِیْمَانِ وَ الْبَیِّنَاتِ"؛ هنگامی که من بین شما قضاوت و داوری می zwnj؛ کنم، از علوم الهیه zwnj؛ ی خود استفاده نمی zwnj؛ کنم که بفهمم کدام راست و کدام دروغ می zwnj؛ گویند. خدایی که من را مبعوث کرده، و دینش را در اختیار من قرار داده است که به شما تحویل دهم، به من فرموده است که حق استفاده از علوم غیرعادی را ندارم، و باید طبق ضوابط بین امت خود عمل کنم.

یکی مدعی و دیگری منکر است. به مدعی می zwnj؛ گویند: آیا شما شاهی بر مدعای خود دارید؟ اگر شاهد آورد بر اساس آن حکم می zwnj؛ کند. اگر شاهد ندارد، به منکر می zwnj؛ گویند: آیا شما ادعای طرف خود را انکار می zwnj؛ کنید؟ اگر انکار کرد، مثلاً او را قسم می zwnj؛ دهد و به نفع آن کسی که قسم خورده حکم می zwnj؛ کند. اگر قسم نخورد، رد قسم به مدعی می zwnj؛ شود. رد قسم به مدعی که شد، به گونه zwnj؛ ای دیگر به نفع مدعی حکم می zwnj؛ شود. این ضوابط در احکام قضا نوشته zwnj؛ شده است. احکام بینه را هم در کتاب شهادات نوشته zwnj؛ اند. شرایط بینه را هم در احکام شهادات نوشته zwnj؛ اند. اولین کتابی که طلبه می zwnj؛ خواند لمعه است که این ضوابط در آن ذکر شده است. تمام مسائلی که مورد اختلاف بین دو نفر واقع می zwnj؛ شود از نظر اسلام، راجع به موضوعات است. مسائل حکمی نیست. اگر دو نفر در مورد حکم اختلاف داشته باشند، از کارشناس سؤال می zwnj؛ کنند.

دو برداشت از آیه کریمه

مسئله zwnj؛ ی دیگر در زمان غیبت برای مسلمان مؤمن، کوتاه بودن دست او از دامان معصوم صلوات zwnj؛ الله zwnj؛ علیهم zwnj؛ اجمعین است. در چنین زمانی، یا در زمان حضور آن بزرگواران، هنگامی که از ایشان دور هستند، و امکان تماس مستقیم نیست، قهراً بایستی مراجعه zwnj؛ ی به انسانی غیرمعصوم کنند که کارشناس باشد. این کارشناس جایز الخطا است. بنابر این آیه zwnj؛ ی کریمه، برای مراجعه به غیرمعصوم، شرایط خاصی لازم است. در صورت عدم وجود آن ویژگی zwnj؛ ها، حق مراجعه zwnj؛ ی به آن فرد را ندارید. این هم یک نوع برداشت از آیه zwnj؛ ی کریمه است.

برداشت دیگر این است که توسعه zwnj؛ در مضمون آیه zwnj؛ ی کریمه داده شود، و لا تُطِغْ مَنْ أَغْفَلْنَا؛ raquo؛ عَن ذُكْرِنَا؛ یعنی کسی را که اطاعت می zwnj؛ کنیم غیرمعصوم نباشد، چون خدای متعال قلب zwnj؛ ی معصوم صلوات zwnj؛ الله zwnj؛ علیهم zwnj؛ اجمعین را غافل از یاد حق zwnj؛ تعالی و آلوده zwnj؛ ی به غفلت قرار نداده است. در این بحث قسم اول را که به جامعه zwnj؛ ی ما مربوط می zwnj؛ شود مطرح می zwnj؛ کنیم. خدای متعال در این آیه zwnj؛ ی کریمه می zwnj؛ فرماید کسی را که ما قلب او را آلوده به غفلت کردیم اطاعت نکن.

توضیح و توجیه مواردی که خدای متعال امری ضد ارزشی را به خود نسبت می zwnj؛ دهد قبلاً مطرح شد. نکته zwnj؛ ی دوم این است که اگر انسان به یاد حق zwnj؛ تعالی بود مبتلای به غفلت نمی zwnj؛ شد. خود فرد ذکر و یاد خدای متعال را کنار گذاشته و طبیعت و حیوانیت و غرایزش را بر رضای حق zwnj؛ تعالی ترجیح داده است. حب جاه و مقام را بر رضای خدای متعال ترجیح داده است. پول و ثروت، زیبایی ظاهری، شهرت و برتری در نیروی جسمانی را بر رضای خدا ترجیح داده است. اگر کسی این ارزش zwnj؛ های طبیعی و حیوانی را بر ارزش zwnj؛ های معنوی و الهی مثل رضای خدای متعال، مثل اطاعت از پیامبر حق zwnj؛ تعالی و از معصوم صلوات zwnj؛ الله zwnj؛ علیهم zwnj؛ اجمعین ترجیح داد، خودش رابطه zwnj؛ ی بین خود و خدای خود را قطع کرده و از مصادیق کسانی شده است که و لا تُطِغْ مَنْ أَغْفَلْنَا؛ raquo؛ عَن ذُكْرِنَا؛ خدای متعال می zwnj؛ فرماید: بعد از این zwnj؛ که خودش خواست، ما دل او را از یاد خود قطع کردیم.

این دنیا دنیای اختیار است، خوب یا بد شدن باید به اختیار فرد باشد. اگر چنین نبود، جهانی مثل جهان فرشتگان حق‍ تعالی با موجوداتی تک‍ بعدی وجود داشت که بعضی چندصدهزار سال در حال رکوع، و بعضی در حال سجده، و بعضی در حال قنوت، و بعضی در حال قیام هستند. ذات شیطان فرشته نبود، ذات او جن بود، «كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» عالم جن هم عالم اختیار است و جن هم مثل انسان اختیار دارد. او که مأمور به سجده‍ ی احترام و تواضع و فروتنی به حضرت آدم علی‍ نبینا و آله‍ وعلیه‍ السلام شد، به حق‍ تعالی عرض کرد که من سجده نمی‍ کنم.

ضرورت عدم اطاعت از فرد غافل از یاد حق‍ تعالی

بنابراین انسان در این دنیا باید توجه داشته باشد که اگر می‍ خواهد سعادت‍ مند باشد، باید خودش تصمیم بگیرد. اگر تنبلی و غفلت به خرج داد، و یک لحظه حواس خود را بر غیر خدا متمرکز کرد، «أَعْقَلْنَا قُلُوبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا»، و از ذکر خدای متعال غفلت کرد، و جدا شد، ما حق نداریم به عنوان کارشناس از او مسئله بپرسیم. «وَلَا تُطْعَمُ» تصریح به نهی است، و نهی، ظهور در حرمت دارد. «وَلَا تُطْعَمُ» یعنی اطاعت نکن. این ظهور نیست، بلکه تصریح است. اما این تصریح، ظهور در حرمت دارد، که اگر اطاعت کنی، خلاف شرع کرده‍ ای، و به هدف هم نمی‍ رسی. زیرا ما دل این فرد را از مبدأ تعالی جدا کرده‍ ایم. این دل وقتی جدا شد، برای شما خاصیت ندارد و شاید از شما بدیخت‍ تر باشد، و نمی‍ تواند کارشناس شما واقع شود. حق‍ تعالی در این آیه‍ ی کریمه این فرمول را برای ما در این زمان که دسترسی به معصوم صلوات‍ الله‍ علیهم‍ وجود ندارد قرار داده است.

یک مسلمان و مؤمن برای کسب اطلاع در مورد قطعیات و ضروریات دین مانند وجوب نماز یا رکعات نماز صبح نیازی به کارشناس ندارد. اما این فرمول برای بقیه موارد، از ابتدا تا انتهای دین مورد نیاز ما است. وسعت این آیه‍ ی کریمه به اندازه‍ ی وسعت دین منهای ضروریات و اجماعیات آن است و جایگاه کلیدی دارد.

با ترسیم این دورنما از دین جایی برای این سوال باقی نمی‍ ماند که فلسفه‍ ی این حکم چیست؟ در رژیم گذشته یک خانم از سناتورهای انتصابی، به قانون اسلام در مورد لزوم نگه داشتن سه ماه و ده روز عده‍ ی طلاق برای یک خانم قبل از ازدواج مجدد اعتراض کرده بود. او گفته بود برای احترام به شوهر مثلاً ده روز باقی ماندن در منزل او کافی است. زن باید از روز یازدهم مجاز باشد که ازدواج مجدد کند. البته اگر کم‍ ترین مقدار دین‍ داری در او بود، او را به سناتوری منصوب نمی‍ کردند.

نوشتن این مطلب در جراید سر و صدا ایجاد کرد و به گوش علما رسید. مرحوم حاج‍ آقا حسین خادم اصفهانی از علمای اصفهان به منزل ما آمد و مجله‍ ای که این مطلب در آن نوشته بود را آورد. من آن مجله را به منزل مرحوم آیت‍ الله آقا سیداحمد خوان‍ ساری رضوان‍ الله‍ تعالی‍ علیه بردم و از ایشان درخواست کردم یک نفر را از دربار آن زمان فراخوانند و با نشان دادن مجله به او بگویند: این کشور یک کشور اسلامی است، و احکام "عده" از احکامی است که آیات کریمه‍ ی قرآنی پشتوانه‍ ی آن است و نباید کسی جرأت زیر سوال بردن آن را داشته باشد.

حفظ حریم دین، وظیفه‍ مسلمان مؤمن

یکی از وظایف حتمی انسان مدعی اسلام و ایمان، که اگر اهمیت آن بیش از نماز نباشد، کم‍ تر از نماز نیست، این است که حریم دین خود را با توجه به این مسائل حفظ کند. گاهی از فردی که سال‍ ها است نماز می‍ خواند یا مقید به سایر احکام دین است، فلسفه‍ ی آن‍ را سوال می‍ کنند و اگر این فرد اظهار بی‍ اطلاعی از فلسفه‍ ی آن حکم کند به او نسبت بی‍ عقلی می‍ دهند. باید به شخص جواب داد که این حکم، وحی حق‍ تعالی و امر او است و من کارشناس دین نیستم؛ همان‍ گونه که هیچگاه از یک پزشک فلسفه‍ ی دستورات دارویی او را سوال نمی‍ کنیم. جواب دادن به این افراد لازم است و بی‍ تفاوت بودن و سکوت کردن برای جامعه‍ ی انسانی و دینی ضرر دارد.

جمله‍ ی ((روابط اجتماعی فلان فرد خوب است)) عقلایی و اسلامی نیست. اگر انسان با شخصی دوست باشد، با دشمن او دشمن است. عقل به انسان اجازه نمی‍ دهد که هم با فردی دوست باشد، و هم با دشمن دوست خود دوست باشد، و این رفتار را به عنوان روابط اجتماعی خوب توجیه کند. ممکن نیست که انسان از شیعیان امام

حسین صلوات&الله&علیه باشد، و با شمر هم&زنj&کاری کند. نباید اجازه دهیم این مطالب را در جامعه&زنj&ی ما جا بیندازند، و باید همان جواب عقلی را به ایشان بدهیم.

خدای متعال از زمان حضرت آدم علی&زنj&نبینا و آله&زنj&وعلیه&زنj&السلام با اراده&زنj&ی تشریعی خود و نه تکوینی- اراده کرد بندگان خود را هدایت کند و آن&زنj&ها را با اختیار و انتخاب خودشان و نه به صورت جبری سعادتمند کند. شیطان هم تصمیم گرفته بود که در حد توان خود آن&زنj&ها را گمراه کند، مگر کسانی که اخلاص دارند. شیطان نمی&زنj&تواند در دلی که حق&زنj&تعالی در آن وجود دارد، و با ذکر و یاد او مرتبط است، ورود کند. اگر دل گاهی جای&زنj&گاه خدای متعال و گاهی جای&زنj&گاه غیر خدا بود، شیطان می&زنj&گوید من در این دل جای پا دارم. جای پاهای مختلف شیطان در قلب انسان موجب می&زنj&شود که خدای متعال دوباره خدایی و رأفت خود را اعمال کند و بفرماید: لاَ تَطْعُمْهُوَ؛ از کسانی که دل&زنj&شان از یاد حق&زنj&تعالی و دین او غفلت پیدا کرده است و کج&زنj&روی کرده&زنj&اند اطاعت نکن.

آخرین دین از سوی حق&زنj&تعالی اسلام بود. در اولین قدم، شیطان گمراهی را در قلوب مسلمین صدر اسلام وارد کرد، و به آن&زنj&ها گفت شما اجازه دارید در فلسفه&زنj&ی دین دخالت کنید. پس از آمدن حکم حق&زنj&تعالی، بین مردم این تصور وجود داشت که می&زنj&توانند مطابق سلیقه خود آن حکم را تغییر دهند. حضرت صادق صلوات&زنj&الله&علیه به ابان&زنj&بن&زنj&تغلب فرمودند: "دینُ الله لا یُصابُ بالعُقُول". دارا بودن مدارج بالای علمی در فیزیک و ریاضیات و سایر علوم تجربی، به معنی کارشناس بودن در دین نیست. کسی که در حد کارشناسی در دین اطلاعاتی ندارد، حق ندارد جواب سؤالات دینی را بدهد. مگر این&زنj&که قبلاً دقیقاً همان مسئله را سؤال کرده و جواب آن&زنj&را یاد گرفته باشد. جواب دادن به مسایل مشابه هم جایز نیست و همان قیاس، و استحسانی خواهد بود که ابوحنیفه از آن استفاده می&زنj&کرد. اگر انسان این&زنj&گونه عمل کند و نخواهد خود را از جمله انسان&زنj&های ویژه&زنj&ی ممتاز به شمار آورد، احتمال این&زنj&که مؤمن از دنیا برود وجود دارد. اما اگر پذیرای اوصاف رذیله&زنj&ی شود که شیطان در دل انسان قرار می&زنj&دهد مشمول حکم شرعی لاَ تَطْعُمْهُوَ؛ می&زنj&شود. لاَ تَطْعُمْ مَنْ أَغْلَقْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا؛

ممتاز بودن انبیا و اهل&زنj&بیت صلوات&زنj&الله&علیهم&زنj&اجمعین

خدای متعال به اراده&زنj&ی تکوینی اراده فرمود بود انبیا و اهل&زنj&بیت صلوات&زنj&الله&علیهم&زنj&اجمعین ممتاز باشند. البته ممتاز شدن غیر از موفقیت ظاهری است. موفقیت ظاهری بستگی به شرایط امت آن&زنj&ها دارد. در صدر اسلام، ریاست بیش از هر صفت رذیله&زنj&ی دیگری در ذهن دشمنان خدا جا گرفته بود. آن&زنj&ها برای رسیدن به ریاست، به خیال خود افراد ممتاز در بندگان حق&زنj&تعالی را از بین می&زنj&بردند، اما موفق نشدند. لاَ یُریدُونَ لِیُطْفِئُوا نَورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ؛ یا مشرکون.

آن&زنj&ها از هیچ دشمنی&زنj& فروگذار نمی&زنj&کردند. حق&زنj&تعالی دل آن&زنj&ها را از غفلت پر کرده بود، زیرا خودشان این&زنj&گونه خواسته بودند و نمی&زنj&فهمیدند که نمی&زنj&توان آقایی را که در مدت بیست&زنj&وسه سال، چنین پیش&زنj&روی کرده، از میان برداشت. لذا شروع به طراحی برای نابود کردن ریشه&زنj&ی این خاندان کردند. در مقابل این دشمنان، اولیای خدا هم به خدای متعال قول داده&زنj&اند که تمام موجودیت خود را در راه رضای او و جلب توجه انسان&زنj&های پاک&زنj&دل هزینه کنند. یکی از وسائل و اهرم&زنj&های مثبتی که اکثریت قریب به اتفاق انسان&زنj&ها دارند احساسات است. لذا وقتی ببینند کسی مظلوم واقع شد، قهرآ دل آن&زنj&ها نسبت به مظلوم رأفت و نسبت به ظالم دشمنی و عداوت و نفرت پیدا می&زنj&کند. اولیای خدا در صدر اسلام از این عامل استفاده کردند و این اثربخشی تاکنون هم ادامه دارد. این اهرم برد زیادی دارد و هزینه آن کم است.

مقام رسالت بر حسب نقلی فرمودند: "مَا أُوذِيَ نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أُوذِيَ"، هیچ پیامبری به آن اندازه و مشابه با اذیت&زنj&هایی که من در این بیست&زنj&وسه سال متحمل شدم اذیت نشد. یعنی این اندازه من از امت خود صدمه خوردم. معصومین صلوات&زنj&الله&علیهم&زنj&اجمعین با استفاده از فرمایش مقام رسالت به خصوص در روز آخر عمر شریف ایشان می&زنj&دانستند که بعد از رحلت آن بزرگوار چه ظلمی به اولیای خدا و به مؤمنین می&زنj&شود. امیرالمؤمنین صلوات&زنj&الله&علیه از آن حضرت سؤال کردند که در چنین شرایطی تکلیف ما چیست؟ حضرت فرمودند: صبر کنید. در نتیجه با گذشت کم&زنj&تر از ده روز از رحلت، آن جنایات رخ داد و شصت سال بعد در کربلا آن وضعیت به وجود آمد.